

به مناسبت مجمع عمومی عادی سالانه

انجمن مدیران صنایع ۳۰ خرداد ۱۳۹۰

محسن خلیلی

به مناسبت مجمع عمومی عادی سالانه انجمن مدیران صنایع

۳۰ خرداد ۱۳۹۰

محیط کسب و کار را از دو بُعد می‌توان مورد توجه قرار داد؛ یکی وضعیت این محیط و تأثیر آن در پیشبرد کسب و کارها و دیگری نگرش ما به محیط کسب و کار، عمده بحث‌ها و توجه‌ها بر اثرات محیط کسب و کار و تأثیر آن بر چگونگی پیشرفت کارها معطوف است. در حالیکه نگرش ما به محیط کسب و کار می‌تواند مستقل از وضعیت موجود و در جهت تغییر آن باشد. مناسبات پیچیده محیط کسب و کار و شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز به گونه‌ای است که بحث‌ها و گفتگوها روی نکات منفی و بازدارندگی این محیط تمرکز یافته است. این وضعیت دو نتیجه برای گوینده به همراه می‌آورد:

۱. به نحوی سلب مسئولیت از گوینده می‌شود زیرا بازدارندگی عامل بیرونی یعنی محیط کسب و کار آنقدر تعیین‌کننده است که سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات حرفه‌ای نمی‌تواند تأثیر مهمی داشته باشد.

۲. گوینده‌ای که به نحو اغراق‌آمیزی تصویری منفی از محیط ارائه می‌کند، به نوعی جایگاهی مترقی، پیشرو و انتقادی به خودش تفویض می‌کند.

در این میان نکته جالبی وجود دارد. کسانی هستند که بیشترین سهم را در ایجاد چنین محیط بازدارنده و منفی داشته‌اند معمولاً با موضعی انتقادی نسبت به همین محیط آنرا عامل عدم موفقیت به شمار می‌آورند. این نحوه برخورد مخاطبان و شنوندگان را نیز در موضع ضعف قرار داد و به نوعی از آنان توان‌زدایی می‌کند.

این شرایط من را در یک وضعیت دوگانه قرار می‌دهد از یک سو ناظر مشکلات عدیده و شرایط سخت صنایع کشور هستم که ادامه کار را بسیار توان‌فرسا و مشکل نموده است و از سوی دیگر پس از نیم قرن کار و تولید در این شرایط از خودم می‌پرسم که چگونه هنوز هم در چنین محیطی

فعالیت را رها نکرده‌ایم و کسب و کارمان را ادامه می‌دهیم. بر این اساس بنظر من می‌رسد شاید اغراقی در آنچه می‌گوییم نهفته است و نه دلمان محیط را آنقدر هم بازدارنده و منفی نمی‌دانیم. به قول دوستی جامعه شناس این هم نمودی از رندی فرهنگی امروز کشور ماست.

منفی ارزیابی کردن محیط کسب و کار به نوعی فضای اعتماد را تضعیف می‌کند و آسیب دیدن اعتماد به صورت گسترده‌تر سبب ضعیف شدن و کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود و به کل جامعه ضرر می‌زند. یک سرمایه اجتماعی ضعیف بستر مناسبی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی نیست. به عبارت دیگر اغراق در منفی و بازدارنده ارزیابی کردن محیط به نوعی تیشه به ریشه خود زدن است. نمونه‌های بسیاری از نابجا بودن ارزیابی‌های منفی و اثرات سوء آن می‌توان ارائه کرد: نگاهی به شهر خودمان تهران ببینیم. بیشتر ما ارزیابی‌های منفی از تهران داریم؛ آلایندگی بیش از حد، مشکل ترافیک، بی‌منطق و غیراصولی بودن شهرسازی و معماری، مشکل مسکن، مشکل بیکاری و ... آیا پایتخت کشور ما ورای این نکات منفی، جنبه‌های مثبتی ندارد؟ اغراق در منفی ارزیابی کردن این شهر که نزدیک به بیست درصد ایرانیان را در خود جای داده است چه تأثیری بر زندگی یک پنجم هم‌میهنان ما دارد؟ آیا نتیجه‌اش رشد گرایش خود را دوست نداشتن نیست که امروزه شاهدش هستیم؟

امروزه تهران بزرگ‌ترین عامل شکل‌گیری و قوام جامعه ملی ایران شده است. بی‌پایه نیست اگر ادعا کنیم که تهران بزرگترین شهر آذری‌نشین ایران و یا مهمترین شهر کردنشین کشور است و همینطور محل اساسی زندگی، کار و تولید و رشد فرهنگ برای تمام اقوام متنوع و با فرهنگ متکثر ایران زمین و این همه در مناسباتی پیچیده و بهم بافته زندگی در این کلان شهر را ممکن ساخته و سامان می‌دهد.

تجمع نخبگان و اقشار اقوام مختلف ایرانی در تهران بصورت بازگشت ناپذیری جاذبه‌ای بسیار قوی بر تمام ایرانیان اعمال می‌کند. آنها به دلایل مختلفی به تهران آمده‌اند ولی نتیجه‌اش این است که

به نوعی همگرایی و همسویی رسیده‌اند. این شرایط تأثیر مثبت و سازنده‌ای نیز بر دیگر بخش‌های کشور و توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور و غنای روزافزون سرمایه اجتماعی می‌گذارد. تهران نقش اساسی در تقویت وحدت ملی از پایه در درون جامعه ایران دارد و بدین ترتیب خطر تجزیه قومی را به حداقل رسانده است. این امر به معنای تأیید شرایط فعلی زندگی فرهنگ‌های مختلف این مرز و بوم نیست بلکه تنها از چشم انداز مثبتی است که تلاش می‌کند نقش مثبت و عظیم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پایتخت را در سرنوشت کشور نشان دهد. نقش ارزنده‌ای که در گفتمان نارضایتی غالب بر ما نمودی پیدا نکرده است.

نتیجه این ادعا را اگر شما عزیزان نیز تأیید کنید، آنگاه می‌توان این پرسش را مطرح کرد که اگر می‌توان همزمان با دیدن آلاینده‌گی، ترافیک، مشکل مسکن و دیگر مشکلات و تنگناهای تهران چشم‌انداز جامع‌تری برای این شهر متصور شد که در آن چنین نقش مثبتی در تحکیم همبستگی ملی ایفا می‌کند، آیا می‌توان رویکرد مشابه‌ای را نیز برای محیط کسب و کار در پیش گرفت. یک ضرب‌المثل چینی مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱. آنان که فرصت‌های مناسب را نمی‌بینند.
۲. آنها که فرصت‌های مناسب را در می‌یابند.
۳. مردمانی که فرصت‌های مناسب را می‌آفرینند.

داشتن چشم‌اندازی جامع و برخوردی غیر اغراق‌آمیز و منفی پیرامون محیط کسب و کار نتایج عملی چشمگیر و تعیین‌کننده‌ای برای صنعت ما، حرفه ما و شرکت‌هایمان می‌تواند داشته باشد. نتیجه عملی که بقول آن ضرب‌المثل چینی از نوع آفریدن فرصت‌های مناسب است، فرصت‌های مناسبی که نه تنها به ما سود می‌رساند بلکه با بهبود محیط کسب و کارمان به دیگران و در نهایت به جامعه ما سود خواهد رساند.

محسن خلیلی

